

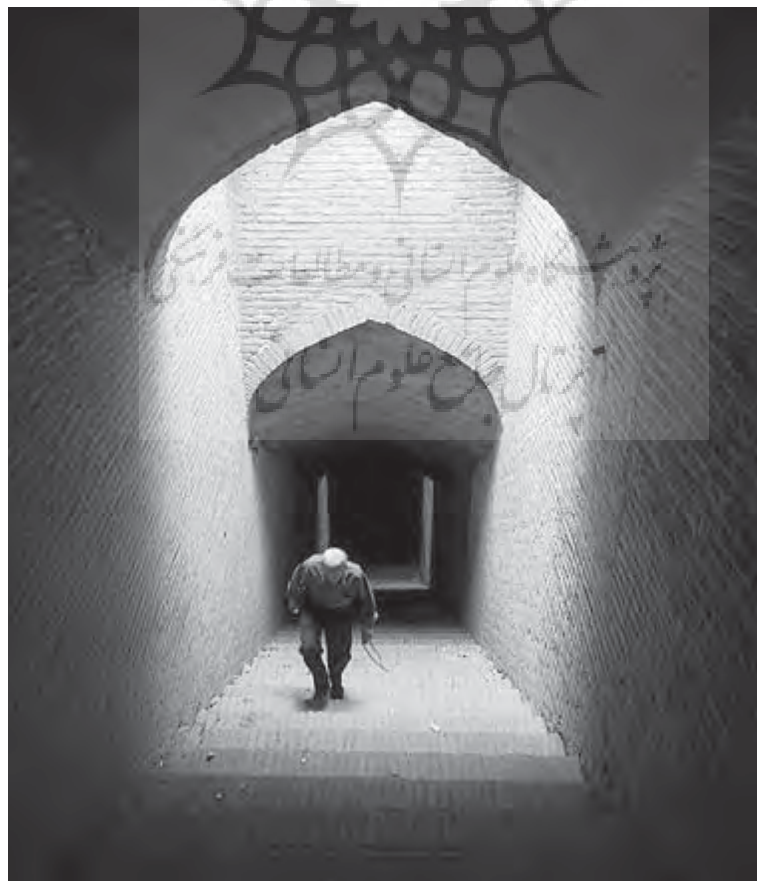
تفاوت‌های قومی باروری در ایران

محمدجلال عباسی شوازی

دانشیار گروه جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

حاتم حسینی

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینای همدان



اشاره

هدف از این مقاله تفاوت‌های قومی گذار باروری در ایران و بررسی نقش برنامه‌های توسعه و تنظیم خانواده در همگرایی باروری اقوام است. این بررسی از نوع تحلیل ثانویه است. تحلیل‌ها متمرکز و بر چهار گروه قومی فارس، ترک، کرد و بلوچ است. چارچوب مفهومی و تحلیلی تحقیق ترکیبی از نظریه گذار جمعیت‌شناختی، فرضیه مشخصه‌ها و مدل تعیین‌کننده‌های بلا فصل است.

نتایج نشان می‌دهند که گروه‌های قومی در طول دوره گذار باروری، سطوح متفاوت اما روندهای باروری مشابهی با سطوح و روندهای ملی تجربه کرده‌اند. علاوه بر این، از نظر زمان‌بندی گذار باروری، میزان کاهش باروری در طول دوره گذار، رسیدن به بارورهای سطح جایگزینی و استمرار کاهش باروری متفاوت از هم هستند. بر اساس این بررسی، همگرایی باروری گروه‌های قومی در ایران پدیده جدیدی است که از سال‌های میانه دهه ۱۳۷۰ پدیدار گشته است. این بررسی همچنین نشان می‌دهد که تجربه گذار باروری در ایران همانند شماری از کشورهای در حال توسعه در شرایط توسعه‌ای متفاوت صورت گرفته است. به نظر می‌رسد تغییرات اندیشه‌ای و تعامل اجتماعی عامل تغییر در رابطه توسعه و باروری باشد.

مقدمه

شاید مهم‌ترین تغییر جمعیت‌شناختی در طول سه دهه گذشته، کاهش چشمگیر باروری در تمام مناطق دنیا، به ویژه کشورهای در حال توسعه بود. هر چند امروزه سطح باروری در این دسته از کشورها در دامنه وسیعی در نوسان است، ولی شمار کشورهای در حال توسعه‌ای که به باروری زیر سطح جایگزینی رسیده‌اند در حال افزایش است. در سال ۲۰۰۱، حدود ۸۵ درصد کشورهای در حال توسعه هم‌چنان خواستار کاهش باروری بودند (سازمان ملل متحد، ۲۰۰۴).

در قاره آسیا در سال ۲۰۰۳، ۱۴ کشور از جمله چین، ژاپن، جمهوری کره، سنگاپور و تایلند دارای باروری کل در سطح یا زیر سطح جایگزینی بودند (گویاچو و دوراند، ۲۰۰۳). شمار این کشورها در سال ۲۰۰۶ به ۱۸ کشور افزایش یافت (اداره مدارک جمعیت، ۲۰۰۶: ۸-۹). بنابراین انتظار می‌رود هر سال بر شمار کشورهای که به باروری زیر سطح جایگزینی می‌رسند

افزوده شود. در واقع، ما داریم به سمت دنیایی حرکت می‌کنیم که در آن هنجار باروری پایین از سوی فقرا و اغنیا یکسان تجربه می‌شود (ویلسون، ۲۰۰۱)، بنابراین، پیش‌بینی می‌شود در آینده الگوی باروری پایین جهانی شود.

در ایران نیز در طول سه دهه گذشته، به‌ویژه دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵، باروری به طرز بی‌سابقه‌ای کاهش پیدا کرد. طی سال‌های ۱۳۸۲-۱۳۸۵، ایران به جرگه کشورهای پیوست که دارای باروری در سطح یا زیر سطح جایگزینی بودند (اداره مدارک جمعیت، ۲۰۰۶: ۸-۹). برآوردهای عباسی شوازی و مک دونالد (۲۰۰۵) بر مبنای داده‌های پیمایش سلامت و جمعیت نشان می‌دهد که در سال ۱۳۷۹، میزان باروری سستی تولید مثل صورت گرفت (عباسی شوازی، ۱۳۸۰ و مک دونالد، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶). بر اساس آخرین بررسی‌های صورت‌گرفته (حسینی چاووشی و همکاران، ۲۰۰۷: ۱۲)، استان‌های ایران از نظر سطح باروری در سال ۱۳۷۹، در

سه گروه استان‌های با باروری زیر سطح جایگزینی، نزدیک سطح جایگزینی و بالای سطح جایگزینی، جای می‌گیرند. گروه اول و دوم، به استثنای شهر تهران، در مجموع حدود ۶۸ درصد استان‌های ایران را دربر می‌گیرند و دسته سوم که باروری آنها در دامنه‌ای بین ۲/۳ و ۴/۷ فرزند برای هر مادر در نوسان است، حدود ۳۲ درصد استان‌های ایران را شامل می‌شوند. توزیع استان‌ها در گروه‌های سه‌گانه متفاوت و در عین حال جالب توجه است. برای مثال، آذربایجان شرقی و کردستان به ترتیب با ترکیب قومی ترک و کرد در گروه اول، سمنان و یزد با ترکیب قومی فارس در گروه دوم و آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان با جمعیت ناهمگن از نظر قومی و مذهبی در گروه سوم جای دارند. بنابراین، می‌توان گفت پویایی الگوهای باروری در ایران حول سه محور عمده مذهب، قومیت و شرایط اقتصادی-اجتماعی می‌چرخد. یکی از مهم‌ترین جنبه‌های جمعیت‌انسانی ناهمگونی آنهاست (هایند، ۱۹۹۸:

۴. بر پایه برخی اظهارنامه‌ها جمعیت جهان در برگیرنده ۶۰۰۰ زبان و تقریباً ۵۰۰۰ گروه قومی است (ویلیامز، ۱۹۹۴). ایران نیز جامعه‌ای چندقومی است که از حیث شاخص تنوع قومی و فرهنگی، در بین ۱۹ کشور خاورمیانه و آفریقای شمالی رتبه دوم و در میان ۱۶۰ کشور جهان رتبه بیست و هشتم را داراست (السینا و دیگران، ۲۰۰۳: ۱۸۴-۱۹۲). بر اساس آمارهای رسمی گروه اکثریت (فارس‌ها) تنها ۴۶/۲ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهد (زنجانی و دیگران، ۱۳۷۸: ۵۳، زنجانی و ناصری، ۱۳۷۵). علاوه بر فارس‌ها اقوام دیگری چون کرد، لر، بلوچ، عرب و ترکمن در ایران زندگی می‌کنند که هر کدام سهم متفاوتی از جمعیت ایران دارند. اگرچه هر یک از گروه‌های قومی غیرفارس (گروه‌های اقلیت) سهم کمتری در مقایسه با اکثریت فارس از کل جمعیت دارند، اما جمعیت گروه‌های قومی در مجموع بیشتر از اکثریت فارس است. قومیت، به عنوان یک عنصر فرهنگی، بستری است که رفتار در آن شکل می‌گیرد و تعلق قومی می‌تواند هم از طریق تسهیل و تقویت اشاعه ایده‌های جدید مرتبط با باروری و هم با تأکید بر حفظ ارزش‌ها و هنجارهای قومی و ممانعت از پذیرش ایده‌های جدید، به صورت دوگانه و در جهات مختلف رفتار و ایدئال‌های باروری را تحت تأثیر قرار دهد. با توجه به ناهمگونی و تنوع قومی گسترده در ایران، بررسی تطبیقی روندها و الگوهای باروری اقوام در مقیاس کلان عوامل و تعیین‌کننده‌های آن، درک و بینش ما را از تجربه گذار باروری در میان اقوام در مقیاس کلان و پیش‌بینی روندهای آینده باروری و در نهایت اتخاذ سیاست‌های مشخص و معین جمعیتی کمک خواهد کرد. با عنایت به تغییرات گسترده جمعیتی طی سه دهه گذشته و مسائل و چالش‌های جمعیتی ناشی از

آن، باروری نقش قابل توجهی در تحولات آینده جمعیت خواهد داشت. بنابراین، توجه به این پدیده و اندازه‌گیری و تبیین آن بیش از پیش از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. هرچند در سال‌های اخیر تفاوت‌های باروری قومیت‌های ایرانی در کانون بررسی‌های جمعیت‌شناختی قرار گرفته (زنجانی و ناصری، ۱۳۷۵؛ حسینی و مهریار، ۱۳۸۵؛ صادقی، ۱۳۸۳؛ عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۶)، اما تفاوت‌های قومی در گذار باروری، زمان‌بندی گذار، سرعت کاهش باروری در دوره گذار، استمرار گذار و همگرایی باروری گروه‌های قومی و عوامل و تعیین‌کننده‌های آن به صورت جدی مورد توجه قرار نگرفته است.

عوامل گوناگونی برای تبیین گذار باروری در ایران ارائه شده است. آقاجانیان و مهریار (۱۹۹۹) برنامه‌های تنظیم خانواده را عامل اصلی گذار باروری در ایران می‌دانند و بر این باورند که پس از آغاز دوباره برنامه تنظیم خانواده در سال ۱۳۶۸ گذار باروری تسریع شده است. عباسی شوازی (۲۰۰۰) سرعت گذار باروری در ایران را متأثر از برنامه تنظیم خانواده دانسته ولی بر نقش تغییرات اجتماعی و اندیشه‌ای بر گذار باروری تأکید می‌کند. تحت تأثیر اشاعه سطح پایین باروری طی سال‌های اخیر، عباسی شوازی (۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۱۳۸۰) استدلال می‌کند که رفتارهای باروری در ایران به سوی نوعی همگرایی گرایش داشته و استان‌های ایران، با وجود تفاوت در سطح توسعه اقتصادی-اجتماعی، روند کاهش باروری مشابهی را تجربه کرده‌اند. به زعم عباسی شوازی، همگرایی باروری مستقل از همگرایی اقتصادی و اجتماعی است و باروری زیر سطح جایگزینی با وجود تفاوت در ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی عمومیت یافته است. در مقابل، میرزایی (۲۰۰۵) کاهش باروری را پیامد

توسعه اقتصادی و اجتماعی دانسته، بر این باور است که نوسانات و تغییرات باروری در ایران را باید در بستر تغییرات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی بررسی کرد که در طول سه دهه گذشته در ایران رخ داده است. مطالعات مختلف نشان داده‌اند که توسعه نابرابر منجر به تشدید نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در میان زیر جمعیت‌های یک جامعه و در نتیجه افزایش تفاوت‌ها در باروری می‌شود. برای مثال، در مناطقی از آمریکای لاتین که برنامه‌های توسعه با جهت‌گیری سوسیالیستی اجرا می‌شد، ناهمگنی ساختاری بسیار کم و بنابراین کاهش باروری در تمام زیرگروه‌های جمعیتی به صورت هماهنگ صورت گرفت. در مقابل، کشورهایی که برنامه‌های توسعه در آنها با جهت‌گیری کاپیتالیستی اجرا می‌شد، ناهمگنی ساختاری در آنها بسیار عمیق و بنابراین تفاوت‌های قابل توجهی در باروری زیر جمعیت‌ها رخ نمود. (عرفانی، ۲۰۰۵: ۴)

با توجه به تعدد و تنوع قومی در ایران و نیز با توجه به این واقعیت که گروه‌های قومی به شیوه‌های ناهمسانی در معرض تغییرات نوسازی طی سه دهه اخیر قرار گرفته‌اند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا در بین گروه‌های قومی مورد بررسی همگرایی باروری به وجود آمده است؟ اگر چنین است، آیا همگرایی باروری اقوام ناشی از گذار به الگوهای همگن‌تری از توسعه است؟ آیا در طول دوره‌ای که گروه‌های قومی به تجربه گذار باروری پرداختند، هم‌زمان شکاف‌های توسعه‌ای محدود شد و در توسعه نیز همگرایی به وجود آمد؟ چه رابطه‌ای بین تغییرات توسعه و تغییرات باروری گروه‌های قومی وجود دارد؟ با کنترل اثر برنامه تنظیم خانواده رابطه تغییرات توسعه و باروری چگونه خواهد بود؟



قومیت، به عنوان یک عنصر فرهنگی، بستری است که رفتار در آن شکل می‌گیرد و تعلق قومی می‌تواند هم از طریق تسهیل و تقویت اشاعه ایده‌های جدید مرتبط با باروری و هم با تأکید بر حفظ ارزش‌ها و هنجارهای قومی و ممانعت از پذیرش ایده‌های جدید، به صورت دوگانه و در جهات مختلف رفتار و ایدئال‌های باروری را تحت تأثیر قرار دهد.

توسعه، صنعتی شدن، شهرنشینی و افزایش سطح تحصیلات ابتدا به کاهش مرگومیر و بعدها باروری منجر می‌شود؛ زیرا از طرفی پرورش فرزندان هزینه‌های سنگینی بر والدین تحمیل می‌کند و از طرف دیگر منافع فرزندان کاهش می‌یابد. در نتیجه، انگیزه والدین برای داشتن فرزند بیشتر سست می‌شود (ماسون، ۱۹۹۷، نوشتن‌تاین، ۱۹۵۳، بونگارت و واتکینز، ۱۹۹۶). در چارچوب نظریه گذار جمعیت‌شناختی آهنگ سریع کاهش باروری تنها در اثر تغییرات اقتصادی و اجتماعی معنی‌دار رخ می‌دهد. تئوری نوشتن‌تاین در قالب پروژه باروری اروپایی پرینستون و با استفاده از داده‌های در مقیاس استانی کشورهای اروپایی طی سال‌های ۱۸۷۰-۱۹۶۰ به بررسی و آزمون تجربی گذاشته شد که به دو نتیجه مهم انجامید: وضعیت اقتصادی-اجتماعی تنها پیش‌بینی‌کننده‌های

زمینه‌های نظری

جمعیت‌شناسان و اندیشمندان اقتصادی و اجتماعی تلاش‌های زیادی برای توسعه مدل‌های تبیینی و تئوریزه کردن سازوکار تأثیر تحولات اقتصادی و اجتماعی بر تفاوت‌ها و تغییرات باروری انجام داده‌اند. آنها همواره در جست‌وجوی تئوری نظام‌یافته‌ای هستند تا با استفاده از آن بتوانند به تبیین تغییرات در سطح، روند و الگوی باروری بپردازند و از آن به عنوان بنیانی برای پیش‌بینی روندهای آینده باروری استفاده کنند. ثمره این تلاش‌ها به ادبیات مترادفی در حوزه باروری منجر شده و سبب شده است تا درک و بینش ما از موضوع به‌طور نسبی ارتقا بیابد.

شاید مؤثرترین بحث در زمینه علل و عوامل مؤثر بر کاهش باروری توسط فرانک نوشتن‌تاین در قالب نظریه گذار جمعیت‌شناختی ارائه شد. به باور

نوشتن‌تاین، در اجتماعات سنتی روستایی با اقتصاد کشاورزی، برای جبران میزان بالای مرگومیر و به منظور تأمین بازماندگی جمعیت باروری الزاماً بالاست. در فرایند

ضعیفی از کاهش باروری هستند و گذار باروری در سطوح متفاوتی از توسعه صورت گرفته است (وان د وال و نادل، ۱۹۶۷، بونگارت و واتکینز، ۱۹۹۶).

وقتی در منطقه‌ای از کشور کاهش باروری شروع شده است، مناطق همجوار با همان زبان یا فرهنگ بعد از یک تأخر کوتاه کاهش باروری را، حتی هنگامی که کمتر توسعه یافته بودند، تجربه کردند. (لیژر، ۱۹۶۲، به نقل از ویکس، ۲۰۰۳: ۹۶-۹۷)

گری بکر نیز در چارچوب تئوری اقتصاد خرد باروری به بررسی و آزمون نظریه گذار جمعیت‌شناختی پرداخت. ارزیابی این تئوری با استفاده از داده‌های به دست آمده از بررسی افراد در ۴۲ کشور در حال توسعه هیچ نشانه‌ای از تأثیر مسلط ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی بر باروری به دست نداد. (بونگارت و واتکینز، ۱۹۹۶: ۶۴۰-۶۴۱)

گرچه انقلاب باروری به طور کلی در ارتباط با نوسازی بوده است، اما بررسی دقیق کشورهای مختلف تفاوت‌های زیادی را در تجربیات آنها آشکار می‌کند. رشد جمعیت در کشورهای فقیری که شرایط اقتصادی-اجتماعی نامناسبی دارند، بالاتر و سریع‌تر است. مطالعات کیرک و پایلت (۱۹۹۸) نشان داد که در برخی کشورهای صحرای آفریقا مثل کنیا، زیمبابوه، بوتسوانا و آفریقای جنوبی که گذار باروری اتفاق افتاده است، همبستگی‌های معنی‌داری بین شرایط اقتصادی-اجتماعی و باروری هم در آغاز و هم در جریان گذار باروری دیده شده است. با این حال، تجربه گذار باروری در بسیاری از کشورها و مناطق در حال توسعه مثل بنگلادش، سریلانکا، کاستاریکا، و بسیاری از ایالت‌های هند گویای آن است که کاهش باروری در شرایط توسعه‌های بسیار متفاوتی صورت گرفته است (دو و دیگران، ۲۰۰۳: ۱). در مقابل، تجربه گذار باروری کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد که این کشورها با وجود فقدان یک برنامه تنظیم خانواده گسترده و منسجم و با وجود آنکه

نوآوری‌های عمده‌ای در تکنیک‌های کنترل باروری در میان آنها صورت نگرفته بود، اما به‌طور موفقیت‌آمیزی گذار به باروری پایین را تجربه کردند (گیوتا و ساکولوگو، ۱۹۹۹: ۱۳۳-۱۳۳۷).

بر این اساس، اعتبار تجربی نقش عوامل اقتصادی در گذار باروری مورد تردید قرار گرفت و استدلال شد که نظریه گذار جمعیت‌شناختی چارچوب مناسبی برای تبیین گذار باروری نیست. به تدریج، تبیین اقتصادی گذار باروری جای خود را به گفتمان توسعه اجتماعی داد؛ زیرا بسیاری از مناطق در حال توسعه‌های که گذار باروری را تجربه کردند، دارای میزان‌های بالایی از باسوادی مادران و میزان پایینی از مرگ‌ومیر اطفال بودند. بُرد زمانی گفتمان توسعه اجتماعی تا دهه ۱۹۸۰ بود. بررسی‌های بعدی نشان داد که در برخی از مناطق مثل تاملیل نادو، آندرا پرادش، کارناتاکا و بنگال غربی در بنگلادش، باروری به‌طور ناگهانی و بدون هیچ‌گونه تغییر معنی‌دار در باسوادی زنان یا مرگ‌ومیر اطفال کاهش پیدا کرده است (دو و دیگران، ۲۰۰۲: ۳). بر اساس این یافته‌ها استدلال شد که هیچ آستانه‌ای از توسعه اقتصادی یا اجتماعی برای آغاز گذار باروری وجود ندارد. با تمام اینها، نقش توسعه اقتصادی-اجتماعی در کاهش باروری ذاتاً قابل قبول است. بیشتر تحلیل‌گران معاصر توسعه را به عنوان یکی از نیروهای مؤثر بر گذار باروری می‌پذیرند. با این حال، هنوز در این زمینه که چرا تولید مثل در برخی جوامع زودتر از جوامع دیگر تغییر می‌کند و یا این که چرا برخی گذار باروری را با سرعت و برخی دیگر آهسته تجربه می‌کنند، اجماع وجود ندارد. باروری گروه‌های قومی یکی از ابعاد باروری افتراقی است که در تحقیقات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. گلدشاید و اولنبرگ (۱۹۶۹) آغاز موج نخست مطالعاتی بودند که تلاش کردند تا اهمیت اجتماعی تفاوت‌های قومی و نژادی باروری را دریابند (فورست و تیندا، ۱۹۹۶: ۱۱۱؛ اسپنشد و یی، ۱۹۹۴:

۹۸). در بررسی زمینه‌های نظری قومیت و باروری به سه نظریه همانندی، رویکرد هنجارهای خُرده فرهنگی و فرضیه موقعیت گروه اقلیت اشاره می‌کنند. فورست و تیندا (۱۹۹۶: ۱۱۱) نیز با ارائه همین دسته‌بندی از نظریه همانندی با عنوان فرضیه مشخصه‌های اجتماعی یاد می‌کنند. پوستون و دیگران (۲۰۰۶) نیز تلاش کرده‌اند تا با استفاده از رویکرد اقتصادی نیز به تبیین تفاوت‌های قومی در باروری بپردازند. ادای و تروواتو با ترکیب رویکرد اقتصادی و فرضیه مشخصه‌های اجتماعی، فرضیه کلی‌تری با عنوان فرضیه همانندی یا همانندی مشخصه‌ها استخراج کردند.

فرضیه‌های همانندی مشخصه‌ها

براساس این فرضیه، تفاوت‌های باروری گروه‌های قومی صرفاً بازتاب تفاوت‌های قومی در توزیع منابع اقتصادی و اجتماعی مرتبط با تصمیم‌گیری برای تولید مثل (فورست و تیندا، ۱۹۹۶: ۱۱۱) و به طور کلی تفاوت‌های موجود در ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی و جمعیت‌شناختی آنهاست (جانسون، ۱۹۷۹: ۱۳۸۶، اسپنشد و یی، ۱۹۹۶: ۹۸).

بنابراین انتظار می‌رود با ایجاد همانندی در توسعه اقتصادی و اجتماعی و کاهش شکاف‌های توسعه، تفاوت‌های قومی باروری به حداقل برسد و به سوی همگرایی میل کند. بر این اساس استدلال شد که قومیت تأثیر مستقل معنی‌داری بر باروری ندارد و تفاوت‌های موجود در باروری گروه‌های قومی پدیده‌ای مقطعی است که در گذر زمان در اثر نوگرایی و ایجاد همانندی در توسعه اقتصادی و اجتماعی از بین می‌رود (گلدشاید و اولنبرگ، ۱۹۶۹، جانسون، ۱۹۷۹، نای پنگ، ۲۰۰۲، پوستون و دیگران، ۲۰۰۶). در مدل مشخصه‌ها نقش عوامل خُرده فرهنگی در تبیین سطوح باروری گروه‌های قومی نادیده گرفته شده است. یکی از محدودیت‌های این فرضیه این بود که حتی پس از کنترل مشخصه‌های اقتصادی و اجتماعی، تفاوت‌های قومی در باروری به طور کامل از

بین نمی‌رفت. به بیان دیگر، شواهد تجربی به‌طور کامل از تبیین مبتنی بر مشخصه‌ها حمایت نمی‌کرد. بر این اساس، گلدشایدر و اولنبرگ (۱۹۶۹) این مدل را در تبیین تفاوت‌های قومی باروری ناکارآمد دانستند.

فرضیه تأثیر قومی - فرهنگی

در پاسخ به محدودیت‌های فرضیه مشخصه‌ها و ناکامی آن در تبیین باروری گروه‌های قومی، فرضیه تأثیر قومی - فرهنگی ارائه شد. این فرضیه دربرگیرنده دو فرضیه متفاوت تأثیرات ساختاری مثل تبعیض گروهی و عدم امنیت روانی - اجتماعی مرتبط با درحاشیه‌بودن و فرضیه تأثیرات خُرده‌فرهنگی است. گلدشایدر و اولنبرگ بر این باورند که موقعیت گروه اقلیت می‌تواند نقش مهمی در شکل‌دادن الگوهای جمعیت‌شناختی یک گروه قومی یا مذهبی ایفا کند. از نظر آنها موقعیت گروه اقلیت یک متغیر مستقل مؤثر بر تفاوت‌های قومی باروری است. بین و مارکوم نیز این جنبه از فرضیه تأثیر قومی - فرهنگی را با عنوان تفاوت اثر موقعیت گروه اقلیت متمایز می‌کنند و بر این باورند که در این وضعیت الگوی رابطه بین موقعیت اقتصادی - اجتماعی و باروری در میان اعضای گروه اقلیت قوی‌تر از این رابطه در میان اعضای گروه اکثریت می‌شود؛ زیرا فرهنگ‌پذیری بر همانندی اقتصادی و اجتماعی پیشی می‌گیرد و تمایل و حرکت به سمت همانندی اقتصادی و اجتماعی به وجود می‌آید (محمودیان، ۱۳۷۹: ۱۵۷). در این شرایط اعضای گروه اقلیت به دلایلی چون جدا شدن از فرهنگ سنتی خود، فقدان خُرده‌فرهنگ موافق با افزایش موالید، درحاشیه‌بودن، احساس عدم امنیت و تلاش برای تحرک اجتماعی تصمیم می‌گیرند باروری‌شان را کاهش دهند (فیشر و مارکوم، ۱۹۸۴). براساس

این فرضیه، چنانچه هنجارها و قوانین موافق با افزایش موالید در جامعه وجود نداشته باشد، عدم امنیت روانی - اجتماعی و موقعیت حاشیه‌ای گروه‌های اقلیت سبب می‌شود تا آن دسته از اعضای گروه اقلیت که در تلاش برای تحرک اجتماعی هستند، باروری‌شان را کاهش دهند.

در رویکرد تأثیر قومی - فرهنگی از زاویه‌های دیگر و در قالب ارزش‌ها و هنجارهای خُرده‌فرهنگی نیز به تبیین باروری بالای گروه‌های اقلیت در مقایسه با گروه اکثریت می‌پردازند و استدلال می‌کنند که گروه‌های قومی به خاطر ارزش‌های فرهنگی متفاوت، رفتار باروری متفاوتی را تجربه می‌کنند. ممکن است در فرهنگ برخی از گروه‌های قومی فرزندان دارای ارزش زیادی باشند، یا اینکه روش‌های معینی از کنترل موالید در میان آنها ممنوع شده باشد. در نتیجه،

انتظار می‌رود گروه‌های قومی حتی با ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی یکسان سطوح باروری متفاوتی را تجربه کنند. در این فرضیه که از آن با عنوان «فرضیه خُرده‌فرهنگی» یا تأثیرات هنجاری (لویز و صباغ، ۱۹۷۸: ۱۴۹۲) نیز یاد می‌کنند، بر تأثیرات خُرده‌فرهنگ‌ها و الهیات ویژه بر باروری گروه‌های قومی تأکید می‌شود. بین و مارکوم با عنوان «تفاوت سطوح موقعیت گروه اقلیت» از آن سخن می‌رانند. آنها بر این باورند که گروه اقلیت در هر سطح از موقعیت اقتصادی - اجتماعی، به دلایلی چون تمایل و تأکید بر حفظ هویت فرهنگی خود، یکپارچگی و انسجام فرهنگی قوی در بین آنها و وجود نوعی خُرده‌فرهنگ موافق با افزایش موالید از میزان باروری بالاتری برخوردارند. بنابراین، تفاوت‌های باروری بین گروه‌های قومی در تمام سطوح اقتصادی و اجتماعی، حتی

باروری دارای دو بعد زیستی و اجتماعی است. عملکرد واقعی تولید مثل تحت تأثیر عوامل اقتصادی - اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیطی است. تأثیر این عوامل در باروری در بین جمعیت‌ها و زیرگروه‌های مختلف جمعیتی متفاوت است و با میانجی‌گری عواملی صورت می‌گیرد که به‌طور مستقیم بر باروری تأثیر می‌گذارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی



پس از کنترل تمام تفاوت‌ها در ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی، همچنان وجود خواهد داشت. در این رویکرد، باروری بالای گروه اقلیت بر حسب ایدئال‌ها و هنجارهای خُرده‌فرهنگی تبیین می‌شود. در مدل خُرده‌فرهنگی تأثیر و نفوذ زمینه اجتماعی و فرهنگی بر رفتار باروری مورد توجه قرار گرفته و بر عواملی که در ایجاد و تغییر این ارزش‌ها و نظام‌های هویتی مهم‌اند تأکید شده است. (کالدول، ۱۹۸۲، کله‌لند و ویلسون، ۱۹۸۷)

همان‌طور که دیدیم، هر یک از رویکردهای نظری از زاویه‌ای متفاوت به تبیین باروری گروه‌های قومی می‌پردازند. برگزیدن یکی از این رویکردها به معنی آن است که زاویه دید خود را محدودتر کرده و از زوایای دیگر آن غفلت نموده‌ایم. باروری دارای دو بعد زیستی و اجتماعی است. عملکرد واقعی تولید مثل تحت تأثیر عوامل اقتصادی- اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و محیطی است. تأثیر این عوامل در باروری در بین جمعیت‌ها و زیرگروه‌های مختلف جمعیتی متفاوت است و با میانجی‌گری عواملی صورت می‌گیرد که به‌طور مستقیم بر باروری تأثیر می‌گذارند. دیویس و بلیک (۱۹۵۶) و بونگارت (۱۹۷۸) یک چارچوب مفهومی و تحلیلی برای ترکیب عوامل اجتماعی- زیستی به عنوان متغیرهای مداخله‌گر در فرایندهای باروری به دست دادند که شکل کلی آن به صورت زیر است: براساس مدل فوق، عوامل زمینه‌ای به‌طور غیرمستقیم و از طریق تأثیر بر تعیین‌کننده‌های بلافضل بر باروری تأثیر

می‌گذارند. چنانچه یکی از تعیین‌کننده‌های بلافضل باروری تغییر کند، با این فرض که سایر تعیین‌کننده‌های بلافضل ثابت باشند، باروری الزاماً تغییر خواهد کرد، در حالی که برای تعیین‌کننده‌های غیرمستقیمی چون درآمد و تحصیلات لزوماً اینگونه نیست. در نتیجه تفاوت‌های باروری جمعیت‌ها و روندهای باروری در طول زمان را همیشه می‌توان به تغییرات در یک یا چند تعیین‌کننده بلافضل نسبت داد. نویسندگان مقاله بر این باورند که هیچ رابطه معنی‌داری بین تغییرات توسعه و تغییرات باروری گروه‌های قومی طی دوره مورد بررسی وجود ندارد و اقوام مورد بررسی مستقل از وضعیت توسعه گذار باروری را تجربه کرده‌اند.

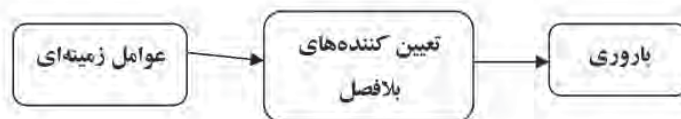
داده‌ها و روش‌شناسی تحقیق

بررسی حاضر از نوع تحلیل ثانویه است. داده‌های تفصیلی درباره سطوح و روندهای باروری گروه‌های قومی در مقیاس کلان، به‌ویژه برای سال‌های قبل از دهه ۱۳۵۰، به خاطر فقدان داده‌های جمعیتی و یا پوشش ناقص ثبت وقایع حیاتی اغلب در دسترس نیست. بنابراین، در بررسی تغییرات و همگرایی باروری گروه‌های قومی، سنجه‌های مربوط به باروری به‌طور مشخص مبتنی بر برآوردهایی است که با استفاده از روش فرزندان خود و براساس داده‌های سرشماری ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و طرح پیمایش جمعیت و سلامت در سال ۱۳۷۹ در مقیاس استانی و برای دوره ۱۳۵۱-۱۳۷۹ صورت گرفته است. معرف‌های شاخص توسعه و سنجه‌های باروری در دو

مقطع زمانی ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ نیز مبتنی بر گزارش‌های مرکز آمار ایران و برآوردهای مبتنی بر روش فرزندان خود است.

تحلیل‌ها متمرکز بر چهار گروه قومی فارس، تُرک، کُرد و بلوچ است که در مناطق مرکزی (فارس‌ها)، شمال غرب (تُرک‌ها و کُردها)، غرب (کُردها) و شرق (بلوچ‌ها) ایران زندگی می‌کنند. از آنجا که در سرشماری‌های ایران پرسش مربوط به تعلق قومی و زبانی افراد و خانوارها پرسیده نمی‌شود، گروه‌بندی جمعیت برحسب وابستگی‌های قومی و زبانی ممکن نیست. برای تعیین سطح و روند باروری بر مبنای قومیت باید شاخصی تقریبی در نظر گرفت. در این راستا، بر مبنای ترکیب جمعیتی استان‌های ایران پنج استان سمنان، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان و سیستان و بلوچستان انتخاب شد. برخی از استان‌ها تنها دربرگیرنده یک گروه قومی است. در حالی که برخی دیگر از استان‌ها چند قومی است، در تحلیل پویایی‌های توسعه و تغییرات باروری، استان‌های اصفهان، یزد و سمنان به عنوان استان‌های معرف گروه اکثریت و استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، کردستان و سیستان و بلوچستان به عنوان استان‌های معرف گروه اقلیت در نظر گرفته شدند.

این بررسی با توجه به هدف‌های آن دو دوره زمانی را پوشش می‌دهد. در بحث از تغییرات و همگرایی باروری گروه‌های قومی تحلیل‌ها متمرکز بر دوره زمانی ۱۳۵۱-۱۳۷۹ می‌باشد. با توجه به اینکه کاهش



چشمگیر و گسترده باروری در ایران به طور مشخص در دوره زمانی ۱۳۶۵-۱۳۷۵ صورت گرفت، بنابراین تحلیل همبستگی تغییرات توسعه و باروری و نقش توسعه در همگرایی باروری محدود به دو مقطع ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ است. متغیر وابسته دربرگیرنده دو دسته عوامل زمینه‌ای و بلافصل توسعه اجتماعی، تغییرات در سطح توسعه طی دوره مورد بررسی و میزان استفاده از وسایل پیش‌گیری از حاملگی در مناطق شهری و روستایی استان‌های ایران است. شاخص توسعه اجتماعی با استفاده از ترکیب خطی چهار متغیر امید زندگی در بدو تولد، میزان مرگ‌ومیر اطفال، میزان باسوادی زنان پانزده ساله و بالاتر و میزان شهرنشینی با استفاده از تکنیک تحلیل خوشه و بر مبنای مطالعه‌ای است که عرفانی (۲۰۰۵) در این زمینه صورت داده است.

درصدهای مثبت در مقایسه هر گروه قومی با کل کشور یا گروه‌های اقلیت با گروه اکثریت بیانگر آن است که در هر مقطع زمانی، سطح باروری کل کشور یا گروه اکثریت بالاتر از سطح باروری گروه قومی یا گروه اقلیت است و متقابلاً درصدهای منفی نشان می‌دهد که گروه قومی یا گروه اقلیت باروری بالاتری در مقایسه با کل کشور یا گروه اکثریت دارد. هرچه تفاوت‌ها به سمت صفر میل کند،

با وجود اعمال برنامه تنظیم خانواده در دهه ۱۳۵۰، میزان باروری در کل کشور روند نسبتاً ثابتی داشت. گروه‌های قومی روندهای باروری متفاوتی را در پیش گرفتند. باروری در میان بلوچ‌ها و کردها اندکی افزایش یافت. در مقابل، باروری ترک‌ها، فارس‌ها و جمعیت ترک و کرد آذربایجان غربی به طور نامحسوس کاهش یافت.

تغییرات باروری در ایران طی دوره مورد بررسی در پنج مرحله صورت گرفته و در هر مرحله روندهای متفاوتی از تغییرات باروری تجربه شده است. مقایسه روندهای باروری گروه‌های قومی دوره‌های زمانی پنج‌گانه، شناخت بهتری از همگرایی یا واگرایی روندهای باروری اقوام با روندهای مشاهده‌شده در کل کشور و در نهایت زمان‌بندی تغییرات باروری در میان اقوام به دست می‌دهد.

دوره ۱۳۵۴-۱۳۵۱: با وجود اعمال برنامه تنظیم خانواده در دهه ۱۳۵۰، میزان باروری در کل کشور روند نسبتاً ثابتی داشت. گروه‌های قومی روندهای باروری متفاوتی را در پیش گرفتند. باروری در میان بلوچ‌ها و کردها اندکی افزایش یافت. در مقابل، باروری ترک‌ها، فارس‌ها و جمعیت ترک و کرد آذربایجان غربی به طور نامحسوس کاهش یافت. کاهش صورت‌گرفته در باروری فارس‌ها و کردها و کردهای آذربایجان غربی بیشتر از کاهش متناظر در کل کشور (۲/۴ درصد) است.

دوره ۱۳۵۹-۱۳۵۵: در دو سال منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، باروری در کل کشور و مناطق شهری و روستایی افزایش یافت و در سال ۱۳۵۹ به اوج خود رسید. همسو با روندهای باروری در کل کشور، باروری همه گروه‌های قومی افزایش یافت. منتهی میزان افزایش در گروه‌های

نشان از همگرایی بیشتر گروه‌های قومی یا گروه‌های اقلیت با کل کشور یا گروه اکثریت دارد. افزایش درصدهای منفی نشان از ناهم‌سویی تغییرات باروری گروه‌های قومی با روندهای ملی و گروه‌های اقلیت با اکثریت است. به این ترتیب گروه‌های قومی یا گروه‌های اقلیت با درصدهای منفی بالاتر همگرایی کمتری در مقایسه با گروه‌های قومی یا گروه‌های اقلیت در تجربه گذار باروری در ایران دارند. در مقابل، گروه‌های قومی با گروه‌های اقلیتی که منحنی درصد تفاوت‌های باروری آنها به سمت صفر میل می‌کنند، بیشترین همگرایی را در جریان تغییرات باروری با کل کشور یا گروه اکثریت دارند.

داده‌ها در محیط SPSS پردازش شد. در تحلیل داده‌ها، از تحلیل همبستگی، همبستگی تفکیکی، تحلیل واریانس، تحلیل رگرسیون چند متغیره و آزمون‌های LSD، دانکن و شفه استفاده شد.

یافته‌ها

روندهای باروری گروه‌های قومی و مقایسه آن با روندهای ملی
براساس برآوردهای صورت‌گرفته،

همسو با روندهای کلی
باروری در ایران، از
سالهای آغازین دهه
۱۳۶۰ باروری در میان
همه گروه‌های قومی سیر
نزولی یافت، منتهی سطح
باروری و نوسانات آن
در میان کردها و بلوچها
همواره بالاتر و بیشتر
از سایر استان‌ها بوده
است.

جمعیت‌شناسان (زنجان، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵) با توجه به تجربه کاهش باروری در برخی از کشورهای آسیایی و نیز غیراجباری بودن برنامه تنظیم خانواده ایران، رسیدن به میزان باروری کل ۳/۸ فرزند را در دوره ۱۳۵۹-۱۴۰۰ پیش‌بینی کرده و حتی تحقق آن را دشوار می‌دانستند، اما روند نزولی باروری که از سال‌های میانه دهه ۱۳۶۰ آغاز شده بود، تا میانه دهه ۱۳۷۰ استمرار یافت و در واقع هدف برنامه تنظیم خانواده یک دهه زودتر محقق شد، به طوری که در سال ۱۳۷۹ ایران به باروری نزدیک سطح جایگزینی (۲/۲) فرزند برای هر مادر) رسید.

روند نزولی باروری در دوره‌ی ۱۳۶۸-۱۳۷۹ شدت بیشتری یافت. بلوچها با وقفه‌ای ۱۰ ساله، همسو با روندهای مشاهده‌شده در کل کشور به تجربه کاهش باروری همراه با سایر گروه‌های قومی پرداختند. بیشترین (۷۲/۹ درصد) کاهش باروری در میان کردها صورت گرفت. بعد از فارس‌ها با ۵۰ درصد بلوچها و جمعیت آذربایجان غربی به ترتیب با ۳۳/۳ درصد و ۵۳/۴ درصد کمترین کاهش باروری را تجربه کردند.

زمان‌بندی، شدت و استمرار گذار باروری: مقایسه بین قومی

همسو با روندهای کلی باروری در ایران، از سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰ باروری در میان همه گروه‌های قومی سیر نزولی یافت، منتهی سطح باروری و نوسانات آن در میان کردها و بلوچها همواره بالاتر و بیشتر از سایر استان‌ها بود. بررسی تفکیکی تحولات باروری گروه‌های قومی، تصویر بهتری از زمان‌بندی، شدت و استمرار گذار باروری در میان اقوام به دست می‌دهد.



به کاهش نمود. میزان باروری کل در کشور حدود ۹/۵ درصد کاهش یافت. همسو با روندهای ملی، باروری در تمام گروه‌های قومی مورد بررسی به استثنای بلوچها و کرد آذربایجان غربی بود. در طول این دوره، استان‌های ناهمگن از نظر قومی و مذهبی یا کاهش باروری را تجربه نکردند (مثل سیستان و بلوچستان) یا اینکه کاهش باروری صورت‌گرفته در آنها کمتر از کاهش متناظر در مقیاس ملی و کاهش‌های صورت‌گرفته در استان‌های همگن از نظر قومی و مذهبی بود (مثل آذربایجان غربی).

دوره ۱۳۶۸-۱۳۷۹: هرچند در سند برنامه اول توسعه ملی در اواخر دهه ۱۳۶۰، هدف برنامه تنظیم خانواده کاهش میزان باروری کل به ۲/۳ فرزند برای هر مادر تا سال ۱۳۸۹ بود و شماری از

مختلف قومی متفاوت بود. بیشترین افزایش باروری در جمعیت‌های ناهمگن از نظر قومی و مذهبی صورت گرفت. بلوچها و جمعیت آذربایجان غربی به ترتیب با ۲۴/۴ درصد و ۳۱/۵ درصد بیشترین و تُرکها، فارس‌ها و کردها با ۱۱/۹ درصد، ۱۴/۶ درصد و ۱۹/۷ درصد کمترین افزایش باروری را داشتند. این روندها بدون تردید تحت تأثیر شرایط خاص سال‌های آغازین انقلاب و فعالیت‌های غیرمؤثر و غیرفعال برنامه تنظیم خانواده رژیم سلطنتی در دو سال منتهی به پیروزی انقلاب بود.

دوره ۱۳۶۳-۱۳۶۰: هرچند رهبر فقید انقلاب در سال ۱۳۵۸ استفاده از روش‌های تنظیم خانواده را پذیرفتند، اما برنامه تنظیم خانواده رژیم سلطنتی در محاق افتاد و دولت انقلابی به طور غیررسمی و در قالب سیاست‌های محرومیت‌زدایی از مناطق محروم به تشویق زادولد پرداخت. در نتیجه، میزان باروری که از سال‌های قبل روند صعودی خود را آغاز کرده بود تا سال ۱۳۶۳ همچنان در سطح بالایی در نوسان بود. برخلاف روندهای مشاهده‌شده در سطح ملی گروه‌های قومی روندهای باروری متفاوتی را تجربه کردند. میزان باروری در میان فارس‌ها و بلوچها به‌طور نامحسوس افزایش یافت. در مقابل، تُرکها و کردها کاهش باروری را تجربه کردند. استان‌های آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی و کردستان به ترتیب با ۷ درصد و ۵/۷ درصد و ۳/۷ درصد بیشترین کاهش باروری را داشتند.

دوره ۱۳۶۷-۱۳۶۴: با وجود استمرار سیاست‌های غیرمستقیم تشویق مولید، رژیم باروری بالا خیلی دوام نیاورد و میزان باروری از میانه دهه ۱۳۶۰ شروع

**تا میانه دهه ۱۳۷۰، همسویی
ترک‌های آذربایجان شرقی
با روندهای مشاهده‌شده
باروری در کل کشور بیشتر
از سایر گروه‌های قومی
حتی فارس‌ها بود؛ زیرا
تفاوت‌های باروری ترک‌ها
با سطح باروری کل کشور
در طول این دوره به مراتب
کمتر از سایر گروه‌های
قومی است.**

فارس: جمعیت فارس‌زبان که از همان آغاز دهه ۱۳۵۰ در حال تجربه گذار باروری بود و در برخی از مقاطع زمانی افزایش‌هایی آن هم تا سطح کمتر از شرایط باروری طبیعی داشت، در سال ۱۳۵۷ به باروری سطح جایگزینی (۲/۱) فرزند برای هر مادر) رسید و تا اواخر دهه ۱۳۷۰ با اندکی افزایش همچنان در سطح باروری بسیار نزدیک به سطح جایگزینی باقی ماند.

ترک: ترک‌ها از سال ۱۳۶۶ وارد مرحله گذار باروری شدند و با استمرار روند نزولی باروری، در سال ۱۳۷۷ به باروری جایگزینی و سال بعد از آن باروری زیر سطح جایگزینی رسیدند. میزان باروری در میان این گروه قومی در طول تقریباً ۱۴ سال ۳۶/۳ درصد کاهش پیدا کرد و به این ترتیب، در مقایسه با گروه‌های قومی کرد و بلوچ زودتر وارد دوره گذار باروری و در نهایت تجربه باروری زیر سطح جایگزینی شد.

ترک و کرد: در جامعه چند قومی آذربایجان غربی نیز آغاز گذار باروری در میانه دهه ۱۳۶۰ و هم‌زمان با ترک‌های آذربایجان شرقی بود، با این تفاوت که در تمام مقاطع زمانی مورد بررسی سطح باروری جمعیت آذربایجان غربی همواره بالاتر از میزان‌های متناظر در آذربایجان شرقی و در نتیجه، میزان کاهش باروری در طول ۱۴ سال کمتر (۵۵ درصد) از کاهش متناظر در آذربایجان شرقی بود. هر چند استمرار روند نزولی باروری این استان را در سال ۱۳۷۸ بسیار نزدیک به باروری سطح جایگزینی نمود، اما این روند تداوم نیافت و میزان باروری با افزایش دوباره به ۲/۷ فرزند در سال ۱۳۷۹ رسید.

به ۴/۲ فرزند برای هر مادر رسید. با وجود روند نزولی باروری در میان این گروه قومی، از زمان ورود به مرحله گذار تا سال ۱۳۷۹ باروری تنها ۲۰/۷ درصد کاهش یافت. به طور کلی، در میان گروه‌های قومی اقلیت، جمعیت‌های ناهمگن سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی کمترین کاهش باروری را در مقایسه با سایر گروه‌های قومی در طول دوره مورد بررسی تجربه کردند.

همگرایی قومی در تجربه گذار باروری

مفهوم همگرایی در قلب نظریه گذار جمعیت‌شناختی نهفته است. نوشتن بر این باور بود که گذار جمعیت‌شناختی که در آن زمان تنها در اروپا تحقق یافته بود، در سرتاسر جهان تحقق خواهد یافت (شاستلند و شنه، ۱۳۸۰). از دیدگاه وی، الگوی کاهش باروری و مرگومیر در نظریه گذار جمعیت‌شناختی را می‌توان به عنوان یک الگوی اجتماعی-زیستی در نظر گرفت و تحقق آن را در جوامع در حال توسعه به انتظار کشید. با این حال، تا سال‌های اخیر هیچ‌گونه تلاشی برای بیان این همگرایی به طور رسمی صورت نگرفت. برای نخستین بار ویلسون (۲۰۰۱) تلاش کرد تا با طرح ایده همگرایی جمعیت‌شناختی و گسترش چارچوب‌های نظری در صدد تبیین این باروری و اشاعه سطوح پایین باروری در سال‌های اخیر، به طرح ایده همگرایی رفتارهای باروری توسط عباسی شوازی (۲۰۰۱، ۲۰۰۲، ۱۳۸۰) منجر شد.

پدیده همگرایی باروری در ایران را باید از دو منظر متفاوت نگریست: نخست، همگرایی باروری گروه‌های قومی با روندهای ملی و دوم، همگرایی باروری

کرد: هر چند در استان کردستان همسو با سایر استان‌ها، باروری از میانه دهه ۱۳۶۰ سیر نزولی یافت، اما جمعیت‌گردزبان این استان در مقایسه با ساکنان استان‌های آذربایجان شرقی و غربی با تأخیری شش ساله و در سال ۱۳۷۰ وارد دوران گذار باروری شدند. روند نزولی باروری در کردستان استمرار یافت تا اینکه کردها در سال ۱۳۷۸ به باروری سطح جایگزینی و در سال ۱۳۷۹ به باروری زیر سطح جایگزینی رسیدند.

بلوچ: باروری بلوچ‌ها با نوساناتی تا سال ۱۳۷۳ در سطح باروری طبیعی (۶ فرزند و بیشتر برای هر مادر) بود. در واقع، بلوچ‌ها با یک تأخر زمانی نسبتاً طولانی و در سال ۱۳۷۴ وارد دوره گذار باروری شدند. از آن زمان به بعد، باروری همچنان با نوساناتی سیر نزولی پیمود تا بالاخره در سال ۱۳۷۹

گروه‌های اقلیت با اکثریت فارس. در مورد نخست می‌خواهیم بدانیم آیا همه گروه‌های قومی در تجربه گذار باروری در ایران همسو و هم‌جهت بوده‌اند؟ کدام یک از گروه‌های قومی همگرایی بیشتری در سطوح و روندهای باروری با سطوح و روندهای مشاهده‌شده در کل کشور داشتند؟ در مورد دوم نیز کدام یک از گروه‌های قومی اقلیت بیشترین همگرایی را با اکثریت فارس دارند؟

تا میانه دهه ۱۳۷۰، همسویی ترک‌های آذربایجان شرقی با روندهای مشاهده‌شده باروری در کل کشور بیشتر از سایر گروه‌های قومی حتی فارس‌ها بود؛ زیرا تفاوت‌های باروری ترک‌ها با سطح باروری کل کشور در طول این دوره به مراتب کمتر از سایر گروه‌های قومی است. علاوه بر این، در طول سال‌های آغازین دهه ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۶، شاهد همپوشی منحنی تفاوت‌های باروری ترک‌های آذربایجان شرقی و ترک‌ها و کردهای آذربایجان غربی هستیم. این روند خیلی استمرار نیافت و از سال ۱۳۶۷ به بعد منحنی تفاوت‌های باروری این دو استان روندهای کاملاً متمایزی در پیش گرفت. انشعاب اردبیل از آذربایجان شرقی و شکل‌گیری استان اردبیل نمی‌تواند در ایجاد این روندها بی‌تأثیر بوده باشد.

از میانه دهه ۱۳۷۰ تا اوایل دهه ۱۳۸۰، غیر از بلوچ‌ها تفاوت‌های باروری سایر گروه‌های قومی با کل کشور به حداقل رسید و عمدتاً به سمت صفر میل نمود. کردها که بعد از بلوچ‌ها بیشترین ناهمسویی را با روندهای ملی باروری داشتند، از اواخر دهه ۱۳۷۰ همسو با سایر گروه‌های قومی به تجربه سطوح پایین باروری پرداختند. در اواخر دهه ۱۳۷۰، منحنی تفاوت‌های باروری کردها و جمعیت آذربایجان غربی برخلاف ترک‌ها و فارس‌ها روندهای دوگانه‌ای در پیش گرفت. در میان کردها روندهای نزولی باروری استمرار یافت و آنها سطوح باروری پایین‌تری در مقایسه با کل کشور تجربه کردند، در نتیجه منحنی تفاوت‌های باروری آنها سیر صعودی یافت.

در آذربایجان غربی، برخلاف کردستان، منحنی تفاوت‌های باروری نزولی شد که این حاکی از افزایش دوباره باروری در این استان در مقایسه با سطوح مشاهده‌شده باروری در کل کشور است.

به طور کلی، در طول دهه ۱۳۵۰ به استثنای فارس‌ها سایر گروه‌های قومی به ویژه کردها و بلوچ‌ها از سطوح باروری بالاتری در مقایسه با کل کشور برخوردار بودند و به نظر می‌رسد نوعی همگرایی بین گروه‌های قومی غیر از فارس‌ها در تجربه سطوح بالای باروری در مقایسه با کل کشور وجود داشت. در طول دوران جنگ تحمیلی و تعلیق برنامه‌های تنظیم خانواده رژیم پهلوی گروه‌های قومی روندهای باروری متفاوتی در پیش گرفتند. در واقع، تأثیر سیاست‌های غیرمستقیم تشویقی و حمایتی دولت برای افزایش موالید در میان گروه‌های مختلف قومی متفاوت بود. از این زمان به بعد، هم‌زمان با از سرگیری برنامه ملی تنظیم خانواده، سایر گروه‌های قومی به نوعی همگرایی در تجربه کاهش باروری همسو با روندهای ملی دست یافتند.

همگرایی باروری گروه‌های قومی، مقایسه بین گروهی

مقایسه باروری گروه‌های اقلیت با اکثریت فارس حاکی از آن است که گروه اخیر همواره باروری پایین‌تری نسبت به گروه‌های اقلیت در همه مقاطع زمانی مورد بررسی داشته است. میانگین میزان باروری گروه‌های اقلیت در سال ۱۳۵۱ تقریباً ۱/۲ برابر (۶/۲ در مقابل ۴/۹) میزان باروری اکثریت فارس بود. به طور کلی، روند باروری گروه‌های اقلیت از ابتدای دهه ۱۳۵۰ تا زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ صعودی بود، در حالی که اکثریت فارس سطح باروری تقریباً ثابتی را تجربه کرد. در این دوره میانگین میزان باروری گروه‌های اقلیت (۷/۳) فرزند برای هر مادر) با ۱۸/۵ درصد افزایش به بیش از ۱/۵ برابر میزان باروری اکثریت فارس رسید. این وضعیت می‌تواند ناشی از این واقعیت باشد که برنامه تنظیم خانواده رژیم پهلوی بدون توجه به زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی

جامعه ایران طراحی و به اجرا گذاشته شد. همسو با روندهای کلی باروری در ایران، در دو سال منتهی به سال ۱۳۶۰ میزان باروری همه گروه‌های قومی افزایش یافت. اما گروه‌های اقلیت همچنان میانگین میزان باروری بالاتری (۸/۴) فرزند برای هر مادر) در مقایسه با اکثریت فارس (۵/۵) فرزند برای هر مادر) داشتند.

تا سال‌های میانه دهه ۱۳۵۰، کردها در مقایسه با ترک‌ها، بلوچ‌ها و جمعیت ناهمگن آذربایجان غربی بیشترین ناهم‌سویی را با اکثریت فارس داشتند. طی سال‌های ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵ البته به استثنای سال ۱۳۶۸، کردها جای خود را به بلوچ‌ها دادند. از سال ۱۳۷۵ به بعد، همگرایی کردها با فارس‌ها بیشتر از گذشته شد، به طوری که در سال ۱۳۷۸ تفاوت‌های باروری این دو گروه قومی به صفر و در سال ۱۳۷۹ به بالای صفر رسید. این وضعیت بیانگر آن است که روند نزولی باروری در بین کردها استمرار یافته است تا جایی که سطح باروری آنها در اواخر دهه ۱۳۷۰ به پایین‌تر از سطح باروری فارس‌ها رسید. براساس محاسبات صورت‌گرفته، از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۴، استان‌های ناهمگن سیستان و بلوچستان و آذربایجان غربی کمترین تفاوت‌های باروری را با اکثریت فارس داشتند. در دو سال منتهی به پیروزی انقلاب در ایران، منحنی تفاوت‌های باروری کردها و بلوچ‌ها متفاوت از ترک‌ها و کردهای آذربایجان غربی شد.

در طول دوره تعلیق برنامه تنظیم خانواده (سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸) شاهد نوعی واگرایی در روندهای باروری گروه‌های اقلیت با اکثریت فارس هستیم. کردها و بلوچ‌ها در مقایسه با ترک‌ها و جمعیت آذربایجان غربی همواره سطوح باروری بالاتری در مقایسه با اکثریت فارس داشتند. از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۵۷ ترک‌ها و کردهای آذربایجان غربی و کردها به ترتیب بیشترین همگرایی و در مقابل، بلوچ‌ها کمترین همگرایی را با اکثریت فارس داشتند. از اواخر دهه ۱۳۷۰ سطح

در طول این دوره تحت تأثیر برنامه‌های توسعه دولت بود؟ آیا تغییرات باروری گروه‌های قومی با گذار در وضعیت توسعه آنها همراه است؟

بر اساس محاسبات صورت گرفته، شاخص توسعه اجتماعی استان‌های ایران در سال ۱۳۶۵ با میانگین ۵۷/۱ در دامنه‌ای بین حداقل ۲۸ در استان کردستان و حداکثر ۹۳/۳ در استان تهران در نوسان بود. میانگین نمره توسعه گروه‌های قومی مورد بررسی در سال ۱۳۶۵، ۵۴ است که در دامنه‌ای بین حداقل ۲۸ در کردستان و حداکثر ۷۲/۲ در سمنان در نوسان است. در مقایسه گروه‌های اقلیت و اکثریت، میانگین نمره توسعه گروه اکثریت ۱/۷ برابر میانگین نمره گروه‌های اقلیت (۷۱/۲) در مقابل (۴۱) است. در مقابل، واریانس نمره توسعه گروه‌های اقلیت (۸۱/۷) بسیار بیشتر از اکثریت فارس (۰/۹۲۳) است. این آمارها به خوبی بیانگر سطوح نابرابر توسعه در میان گروه‌های قومی مورد بررسی در زمان قبل از اجرای اولین برنامه توسعه ملی در بعد از انقلاب است. به دنبال اجرای برنامه‌های توسعه دولت از سال ۱۳۶۸، وضعیت توسعه اجتماعی استان‌ها بهبود یافت. میانگین نمره شاخص توسعه اجتماعی با ۴۲/۴ درصد افزایش به ۸۱/۳ رسید و دامنه تغییرات آن نیز محدود شد. در سال ۱۳۷۵، این شاخص در دامنه‌ای بین حداقل ۶۲/۱ و حداکثر ۹۹/۴ نوسان داشت که کمترین مقدار آن (۶۲/۱) در استان سیستان و بلوچستان به مراتب بیشتر از میانگین نمره توسعه استان‌های ایران در سال ۱۳۶۵ است.

میانگین نمره توسعه گروه‌های قومی نیز به تبع روندهای کلی توسعه در کشور بهبود پیدا کرد و با ۵۱/۷ درصد افزایش به ۸۱/۹ در سال ۱۳۷۵ رسید. فارس‌ها با ۳۳/۱ درصد افزایش در نمره توسعه به

از ابتدای پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی، همگرایی در سطح باروری شاید تحت تأثیر تعلیق برنامه تنظیم خانواده و سیاست‌های غیرمستقیم طرفداری از افزایش مولید دچار نوساناتی شد. کردها و بلوچ‌ها در مقایسه با ترک‌ها و جمعیت آذربایجان غربی همگرایی کمتری با اکثریت فارس داشتند.

باروری کردها به پایین‌تر از اکثریت فارس و در آذربایجان غربی به سطوحی بالاتر از آن رسید. بلوچ‌ها نیز هرچند با فاصله‌ای زیاد، اما در حال تجربه باروری پایین و همگرایی با اکثریت فارس هستند.

به این ترتیب، نتیجه می‌گیریم که از ابتدای پیروزی انقلاب و آغاز جنگ تحمیلی، همگرایی در سطح باروری شاید تحت تأثیر تعلیق برنامه تنظیم خانواده و سیاست‌های غیرمستقیم طرفداری از افزایش مولید دچار نوساناتی شد. کردها و بلوچ‌ها در مقایسه با ترک‌ها و جمعیت آذربایجان غربی همگرایی کمتری با اکثریت فارس داشتند. این وضعیت ادامه یافت تا بالاخره در اواخر دهه ۱۳۷۰ تفاوت‌های باروری همه گروه‌های قومی حتی بلوچ‌ها به سمت صفر میل نمود.

گذار در وضعیت توسعه

پس از پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۳۶۷، دولت سازندگی به اجرای اولین و دومین برنامه توسعه ملی در سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۷۳ و ۱۳۷۳-۱۳۷۸ پرداخت. هدف دولت از اجرای این برنامه‌ها کاهش شکاف‌های توسعه‌ای بین مناطق توسعه‌یافته و کمتر توسعه‌یافته کشور بود. کاهش گسترده باروری در ایران درست در زمانی بود که برنامه‌های اول و دوم توسعه اجرا شد. بنابراین، پرسش این است که آیا کاهش بی‌سابقه باروری



میانگین نمره توسعه ۹۵/۱ در سال ۱۳۷۵ دست یافتند. در همین حال، بهبود در میانگین نمره توسعه گروه‌های اقلیت ۲/۳ برابر اکثریت فارس بود. در واقع، می‌توان گفت در طول اجرای اولین برنامه توسعه ملی در کشور، گروه‌های اقلیت با سرعت بیشتری از گروه اکثریت روندهای نوسازی و توسعه را تجربه کردند. علاوه بر این، شکاف توسعه گروه‌های قومی محدود شد. واریانس و انحراف معیار شاخص توسعه به ترتیب ۱۳۶/۷ و ۱۱/۷ است که در مقایسه با سال ۱۳۶۵ نشان از بهبود وضعیت توسعه گروه‌های قومی دارد. با تمام اینها، میانگین نمره توسعه در میان گروه‌های اقلیت (۷۲) به مراتب کمتر از نمره توسعه اکثریت فارس (۹۵/۱) و در حد نمره توسعه گروه اخیر در سال ۱۳۶۵ است. از مجموع ۲۴ استان ایران در سال ۱۳۶۵، ۶۳/۵ درصد در سطح توسعه پایین، ۳۳/۳ درصد در سطح توسعه متوسط و تنها استان تهران در بالاترین سطح توسعه قرار داشت. براساس این داده‌ها، گروه‌های اقلیت در سطح توسعه پایین و اکثریت فارس در سطح توسعه متوسط بودند. در واقع، نوعی همگرایی درون گروهی از نظر سطح توسعه بین گروه‌های اقلیت و اکثریت وجود دارد. اگرچه طی دوره ده ساله ۱۳۶۵-۱۳۷۵، از شکاف‌های توسعه بین استان‌ها کاسته شد و به طور کلی نوعی همگرایی در توسعه اجتماعی استان‌های ایران به وجود آمد، اما تغییرات توسعه در میان گروه‌های قومی سطوح توسعه متفاوتی را بر آنها تحمیل کرد. در میان گروه‌های اقلیت، ترک‌ها و جمعیت آذربایجان غربی از سطح توسعه پایین در سال ۱۳۶۵ به سطح توسعه متوسط در سال ۱۳۷۵ تغییر وضعیت دادند، در حالی که کُردها و بلوچ‌ها بدون تغییر در وضعیت توسعه همچنان در سطح توسعه پایین باقی ماندند. در همین دوره، استان‌های اصفهان، سمنان و یزد نیز تغییر وضعیت دادند و به سطح توسعه بالا در سال ۱۳۷۵ دست یافتند. در واقع، با وجود بهبود نمره توسعه گروه‌های اقلیت و اکثریت، پراکندگی در سطوح توسعه

بیشتر شد.

تغییر وضعیت باروری: ۱۳۶۵-۱۳۷۵
میزان باروری کل گروه‌های قومی در سال ۱۳۶۵ بین حداقل ۵/۲ در سمنان و حداکثر ۸/۴ در سیستان و بلوچستان در نوسان بود. طی ۱۰ سال، دامنه تغییرات این شاخص محدود شد، به طوری که بین حداقل ۱/۲ و ۴/۳ به ترتیب در استان‌های سمنان و اصفهان و سیستان و بلوچستان نوسان داشت. هرچند براساس برآوردهای صورت گرفته، آغاز کاهش مستمر باروری در استان‌های ایران از سال‌های میانه دهه ۱۳۶۰ به بعد بود، اما ۷۱/۴ درصد گروه‌های قومی مورد بررسی در سال ۱۳۶۵ در شرایط باروری طبیعی و ۲۸/۶ درصد در حال گذار باروری بودند. استان‌هایی چون اصفهان و سمنان که در حال گذار باروری بودند، در سطح توسعه یکسان قرار داشتند. در مقابل، گروه اقلیت همراه با استان یزد از گروه اکثریت، هرچند دارای سطوح متفاوتی بودند، اما در وضعیت باروری طبیعی به سر می‌بردند. از نظر بونگارت و واتکینز (۱۹۹۶: ۶۴۶) در شرایط باروری طبیعی این تفاوت‌ها به تغییرات در متغیرهای بلافضلی چون الگوی ازدواج و طول دوره شیردهی که عمدتاً در کنترل و تحت تأثیر آداب و رسوم اجتماعی هستند نسبت داده می‌شود تا جلوگیری از حاملگی. میانگین میزان باروری گروه‌های اقلیت طی دوره مورد بررسی با ۵۴/۴ درصد کاهش از ۶/۸ فرزند برای هر مادر در سال ۱۳۶۵ به ۳/۱ فرزند در سال ۱۳۷۵ رسید. میزان کاهش در میان گروه اکثریت بیشتر بود. این شاخص با ۶۲/۱ درصد کاهش از ۵/۸ در سال ۱۳۶۵ به ۲/۲ در سال ۱۳۷۵ تقلیل یافت. با وجود همگرایی گروه‌های قومی در سطح باروری، میانگین میزان باروری گروه‌های اقلیت در سال ۱۳۷۵ همچنان متفاوت از اکثریت فارس است. هر دو گروه اقلیت و اکثریت طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ از نظر باروری تغییر وضعیت دادند. به استثنای بلوچ‌ها که به وضعیت باروری در حال گذار تغییر وضعیت دادند،

سایر گروه‌های قومی به وضعیت باروری کنترل شده در سال ۱۳۷۵ رسیدند. توزیع این استان‌ها در سطوح سه‌گانه توسعه متفاوت و الزاماً همه آنها در سطح توسعه یکسانی نیستند. بلوچ‌ها و کُردها در سطح توسعه پایین، ترک‌ها و جمعیت ساکن در استان‌های آذربایجان غربی در سطح توسعه متوسط و فارس‌ها شامل استان‌های اصفهان، سمنان و یزد در سطح توسعه بالا هستند.

نتایج تحلیل همبستگی نشان می‌دهد که در هر دو مقطع مورد بررسی همبستگی باروری و توسعه در میان گروه‌های اقلیت و اکثریت منفی اما از نظر آماری غیر معنی‌دار است. علاوه بر این، همبستگی بین میزان تغییرات صورت گرفته در شاخص‌های توسعه اجتماعی و میزان باروری کل طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ در میان هر دو گروه اقلیت و اکثریت غیر معنی‌دار است. تحلیل تفکیکی همبستگی بین تغییرات توسعه و باروری در وضعیت‌های باروری در حال گذار و کنترل شده در سال ۱۳۷۵ نشان می‌دهد که هیچگونه همبستگی معنی‌داری بین این دو متغیر در وضعیت‌های دوگانه باروری وجود ندارد. تحلیل واریانس تغییرات باروری بر حسب توسعه نیز نشان داد که میانگین درصد تغییرات باروری در سطوح سه‌گانه توسعه تفاوت معنی‌داری با هم ندارد. آزمون‌های LSD، دانکن، و شفه، نیز هیچگونه تفاوت معنی‌داری بین سطوح سه‌گانه توسعه و تغییرات باروری نشان نداد.

به هر حال، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که آیا ممکن است اقدامات دولت در زمینه تنظیم خانواده و گسترش استفاده از وسایل پیش‌گیری از حاملگی از سال ۱۳۶۸ به بعد رابطه توسعه و تغییرات باروری را تحت‌الشعاع قرار داده باشد؟ بونگارت و واتکینز (۱۹۹۶) در بررسی روندهای باروری و سنجه‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی در ۶۹ کشور در حال توسعه طی سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۹۰ به این نتیجه رسیدند که در طول زمان رابطه باروری و معرّف‌های توسعه



به طور کلی، یافته‌ها حاکی از آن است که در ایران نیز تجربه گذار باروری همانند شماري از کشورهای در حال توسعه در شرایط توسعه‌ای متفاوت صورت گرفته است. هیچ آستانه مشخصی از توسعه برای گذار باروری وجود ندارد. در واقع، تغییرات باروری مستقل از تغییرات توسعه بوده است.

علاوه بر این، گروه‌های قومی از نظر زمان‌بندی گذار باروری، میزان کاهش باروری در طول دوره گذار، رسیدن به باروری سطح جایگزینی و استمرار کاهش باروری متفاوت از هم هستند. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که از سال‌های میانه دهه ۱۳۶۰ تا میانه دهه ۱۳۷۰، هم‌سویی ترکی‌ها در آذربایجان شرقی با روندهای مشاهده‌شده باروری در کل کشور بیشتر از سایر گروه‌های قومی حتی فارس‌ها بود. از میانه دهه ۱۳۷۰ تا اوایل دهه ۱۳۸۰، غیر از بلوچ‌ها که تفاوت‌های چشم‌گیری با روندهای ملی باروری داشتند، تفاوت‌های باروری سایر گروه‌های قومی با کل کشور به حداقل رسید و به سمت صفر متمایل شد.

به طور کلی، نتایج گویای آن است که در طول دهه ۱۳۵۰ به استثنای فارس‌ها، سایر گروه‌های قومی به‌ویژه کردها و بلوچ‌ها، از سطوح باروری بالاتری در مقایسه با کل کشور برخوردار بودند. طی سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۷، گروه‌های قومی روندهای باروری متفاوتی در پیش گرفتند. در واقع، تأثیر سیاست‌های غیرمستقیم تشویقی و حمایتی دولت برای افزایش مولید در سال‌های آغازین انقلاب و دوران جنگ در میان گروه‌های مختلف قومی متفاوت بود. هم‌زمان با ازسرگیری برنامه ملی تنظیم خانواده، گروه‌های قومی به نوعی همگرایی در تجربه کاهش باروری همسو با روندهای ملی دست یافتند.

مقایسه باروری گروه‌های اقلیت با اکثریت فارس نشان داد که گروه اخیر همواره باروری پایین‌تری نسبت به گروه‌های اقلیت در همه مقاطع زمانی

تغییر کرده‌اند. آنها برنامه تنظیم خانواده و اشاعه اطلاعات درباره روش‌های کنترل مولید را عامل تغییر در رابطه باروری و توسعه می‌دانند.

به طور کلی، یافته‌ها حاکی از آن است که در ایران نیز تجربه گذار باروری همانند شماری از کشورهای در حال توسعه در شرایط توسعه‌ای متفاوت صورت گرفته است. هیچ آستانه مشخصی از توسعه برای گذار باروری وجود ندارد. در واقع، تغییرات باروری مستقل از تغییرات توسعه بوده است. گروه‌های قومی در سطوح گوناگون توسعه وضعیت باروری مشابهی دارند. اگرچه گذار ابتدا در میان استان‌های در سطح توسعه بالا و متوسط مثل اصفهان، سمنان، تهران، گیلان و مازندران شروع شد، اما بعدها آستانه گذار برای بقیه استان‌ها و گروه‌های قومی پایین آمد و احتمال تجربه گذار در طول زمان افزایش یافت. براساس این یافته‌ها می‌توان گفت در مراحل پایانی گذار باروری رابطه توسعه و تغییرات باروری ضعیف می‌شود. به بیان دیگر، در اثر تأخیر در ورود به دوره گذار، باروری به توسعه غیرحساس می‌شود. امروزه در ایران باروری پایین مشخصه گروه‌های قومی با ویژگی‌های فرهنگی و شرایط توسعه‌ای متفاوت است. به نظر می‌رسد تغییرات اندیشه‌ای و تعامل اجتماعی عامل اصلی تغییر در رابطه توسعه و باروری بوده باشد.

نتیجه‌گیری

این بررسی نشان داد که گروه‌های قومی در طول سال‌های ۱۳۵۱-۱۳۷۹ سطوح متفاوت و روندهای باروری مشابهی با سطوح و روندهای ملی تجربه کرده‌اند.

مورد بررسی داشته است. روند باروری گروه‌های اقلیت از ابتدای دهه ۱۳۵۰ تا زمان پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ صعودی بود، در حالی که فارس‌ها سطح باروری تقریباً ثابتی را تجربه کردند. طی سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸، کردها و بلوچ‌ها در مقایسه با ترک‌ها و جمعیت آذربایجان غربی همواره سطوح باروری بالاتری در مقایسه با فارس‌ها داشتند. بعد از سال ۱۳۷۵، همگرایی کردها با فارس‌ها بیشتر از گذشته شد، به طوری که در سال ۱۳۷۸ تفاوت‌های باروری این دو گروه قومی به صفر و در سال ۱۳۷۹ به بالای صفر رسید. از اواخر دهه ۱۳۷۰ سطح باروری کردها به پایین‌تر از اکثریت فارس و در آذربایجان غربی به سطوحی بالاتر از آن رسید. بلوچ‌ها نیز هرچند با فاصله‌ای زیاد، اما در حال تجربه باروری پایین و همگرایی با اکثریت فارس هستند.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که در سال ۱۳۶۵ نوعی همگرایی درون‌گروهی در سطح توسعه گروه‌های اقلیت و اکثریت وجود داشته است، به این معنی که فارس‌ها در سطح توسعه متوسط و گروه‌های اقلیت در سطح توسعه پایین بودند. اگرچه طی دوره ده ساله ۱۳۶۵-۱۳۷۵، از شکاف‌های توسعه بین استان‌ها کاسته شد و به طور کلی، نوعی همگرایی در توسعه اجتماعی استان‌های ایران به وجود آمد، اما تغییرات توسعه در میان گروه‌های قومی سطوح توسعه متفاوتی را بر آنها تحمیل کرد. گروه اکثریت از سطح توسعه متوسط در سال ۱۳۶۵ به سطح توسعه بالا در سال ۱۳۷۵ و ترک‌ها و جمعیت آذربایجان غربی از سطح توسعه پایین در سال ۱۳۶۵ به سطح توسعه بالا در سال ۱۳۷۵ تغییر وضعیت دادند، در حالی که کردها و بلوچ‌ها همچنان در سطح پایینی از توسعه باقی ماندند. در واقع، پراکندگی در سطوح توسعه بیشتر شد. براساس این بررسی استان‌های اصفهان و سمنان که در حال گذار باروری بودند سطح توسعه یکسانی داشتند. در مقابل، گروه اقلیت همراه با استان یزد از گروه اکثریت هرچند سطوح

توسعه متفاوتی داشتند، اما در وضعیت باروری طبیعی به سر می‌بردند. هر دو گروه اقلیت و اکثریت طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۵ از نظر باروری تغییر وضعیت دادند، به طوری که بلوچ‌ها به وضعیت باروری در حال گذار و سایر گروه‌های قومی شامل فارس‌ها، ترک‌ها و کردها، به وضعیت باروری کنترل‌شده در سال ۱۳۷۵ رسیدند. توزیع گروه‌های قومی در سطوح سه‌گانه توسعه متفاوت و الزاماً همه آنها در سطح توسعه یکسانی نبودند.

امروزه در ایران باروری پایین مشخصه گروه‌های قومی با ویژگی‌های فرهنگی و شرایط توسعه‌ای متفاوت است. با این حال، باید گفت که با توجه به تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی و با وجود گرایش به همگرایی در سطح باروری، احتمال تجربه همگرایی به‌طور کامل وجود ندارد. به بیان دیگر، اختلاف سطح باروری استان‌ها و گروه‌های قومی کم می‌شود، اما این به معنی آن نیست که سطح باروری در استان‌ها و مناطق مختلف کشور کاملاً یکسان شود.

منابع

حسینی، خاتم (۱۳۸۳). قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی کرد و ترک در مناطق روستایی شهرستان ارومیه. طرح پژوهشی مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

حسینی، خاتم (۱۳۸۴). بررسی رابطه قومیت و باروری در مناطق روستایی شهرستان قروه. مجموعه مقالات سمینار مسائل جمعیتی ایران با تأکید بر جوانان. تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

حسینی، خاتم و امیرحوشنگ مهریار (۱۳۸۵). قومیت، نابرابری آموزشی و باروری - نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران. سال یکم. شماره ۱ و ۲.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۱). **بررسی باروری در ایران**. مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری در ایران. وزارت مسکن و شهرسازی.

زنجانی، حبیب‌الله و محمدباقر ناصری (۱۳۷۵).

بررسی تفاوت‌های قومی و تأثیر آن بر میزان باروری زنان ایران. طرح مشترک یونسکو و بخش جمعیت مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

زنجانی، حبیب‌الله، محمد میرزایی، امیرحوشنگ مهریار، کامل شادپور (۱۳۷۸). **جمعیت، توسعه و بهداشت باروری**. تهران: بشری. صادقی، رسول (۱۳۸۳). قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران. پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جمعیت‌شناسی. دانشگاه تهران. دانشکده علوم اجتماعی.

عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۸۰). همگرایی رفتارهای باروری در ایران، میزان، روند و الگوی سنی باروری در استان‌های کشور در سال‌های ۱۳۵۱ و ۱۳۷۵ - **نامه علوم اجتماعی** - شماره ۱۸.

عباسی شوازی، محمدجلال و همکاران (۱۳۸۳). **تحولات باروری در ایران: شواهدی از چهار استان منتخب**. معاونت سلامت وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

عباسی شوازی، محمدجلال و رسول صادقی (۱۳۸۶). قومیت و باروری: تحلیل رفتار باروری گروه‌های قومی در ایران. **نامه علوم اجتماعی**. شماره ۳۸.

کلود شاستند، ژان و ژان کلود شف (۱۳۸۰). **جمعیت جهان، چالش‌ها و مسایل آن**. (جلد دوم) ترجمه سیدمحمد سیدمیرزایی. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

گیدنر، آنتونی (۱۳۷۸). **جامعه‌شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. تهران: نی.

محمودیان، حسین (۱۳۷۹). پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری. **نامه علوم اجتماعی**. شماره ۱۵.

هایند، اندریو (۱۹۹۸). **روش‌های جمعیت‌شناختی**. ترجمه خانم حسینی و غلامرضا کهنسالی (۱۳۸۵). تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

Abbasi- Shavazi, M.J (2000) "National Trends and Social Inclusions: Fertility Trends and Differentials in the Islamic Republic of Iran, 1972-1996", Paper Presented at the IUSSP Conference on Family Planning in the 21th Century, 16-21 January, Dhaka.

Abbasi- Shavazi, M.J (2001) "Below- Replacement Level Fertility in Iran: Progress and Prospects", Paper Presented at the workshop on Low Fertility in Advanced Countries: Trends, Theories and Policies, Tokyo, 21-23 March

Abbasi- shavazi, M.j (2002) "Recent Changes and The Future of Fertility

- Regions, Australian Demographic and Social Research Institute (AD-SRI), College of Arts and Social Sciences, Working Paper No.1.
- Mirzaie, M (2005) "Swings in Fertility Limitation in Iran", *Critique: Critical Middle Eastern Studies*, Vol. 14, No. 1, 25-33.
- Poston, D. L. and etal (2003) *Fertility Differences between Majority and Minority Nationality Groups in China*, Department of Sociology, Texas A & M University, College Station, Texas 778-43.
- Poston Jr, Dudley, L, Chiung Fang Chang and Hong Dan (2006) "Fertility Differences between Majority and Minority Nationality Groups in China", *Population Research and Policy Review* (25), PP. 67-101.
- Spenshade, Thomas J. and Wenzhen Ye (1994) "Differential Fertility within and Ethnic Minority: The Effect of Trying Harder among Chinese- American Women", *Social Problem*, Vol. 41, No. 1, PP. 97-113.
- UNFPA (2001) *The First International Workshop on Integrated Approach to Reproductive Health and Family Planning in the Islamic Republic of Iran*, Organized by Institute for Research on Planning and Development (IRPD), Tehran, Iran.
- Van de Walle, E. And J. Knodel (1967) *Demographic Transition and Fertility Decline: The European Case*, in: *Proceedings of the International Population Conference*, Sydney, Australia.
- Williams, R (1994) "The Sociology of Ethnic conflict", *Annual Review of Sociology*, 20, PP. 49-79.
- Wilson, C (2001) "Implications of Global Demographic Convergence for Fertility Theory", Paper Presented at the IUSSP Conference on: *Low Fertility in Advanced Countries: Trends, Theories and Policies*, 21-23 March, Tokyo.
- in Iran": in completing the Fertility Transition, United nations Population Division, New York, pp. 425-439,
- Abbasi- Shavazi, M. J and P McDonald (2005) "National and Provincial Level- Fertility Trends in Iran, 1972- 2000", *Working Papers in Demography*, No. 94, Canberra: Australian National University.
- Abbasi- Shavazi, M. J and P McDonald (2006) "Fertility Decline in the Islamic Republic of Iran: 1972- 2000", *Asian Population Studies*, Vol.12, No. 3, 217-237.
- Aghajanian, Akbar, and A. H, Mehryar (1999) "Fertility Transition in the Islamic Republic of Iran: 1976- 1996", *Asia- Pacific Population Journal*, 14(1):21-42.
- Bongaarts, John, and Susan Catts Watkins (1996) "Social Interactions and Contemporary Fertility Transitions", *Population and Development Review*, 22(4): 639-682.
- Davis, K. and Judith Blake (1956) "Social structure and Fertility: An Analytical Framework", *Economic Development and Cultural Change* Vol. 4, No.2, PP. 211-235.
- Dev, S. M, et al (2002) *Causes of Fertility Decline in India and Bangladesh: An Investigation*, Project Report Sponsored by South Asian Network of Economic Research Institute, New Delhi
- Fischer, N.A., and J. P. Marcum (1984) "Ethnic Integration, Socioeconomic Status and Fertility among Mexican- Americans", *Social Science Quarterly* 65(2): 583-593.
- Goldscheider, Calvin and Peter R. Uhlenberg (1969) "Minority Group Status and Fertility". *The American Journal of Sociology* Vol. 74: 361-372
- Hosseini- Chavoshi, M, P McDonald and M.J Abbasi-Shavazi (2007) *Fertility and Contraceptive Use Dynamics in Iran and its Low Fertility*